



بر سے روایات تحریف سورہ نساء

زینب طیبی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث





چکیده

شبهه تحریف قرآن کریم از دیر زمان مطرح بوده و پیوسته مورد انکار و رد علما و محققین بزرگ اسلام بوده است، جز برخی گروه‌ها یا افرادی که به دلیل آشنایی اندک با اصول و پایه‌های عقاید اسلامی شبهه را مهم دانسته و خواسته‌اند به گونه‌ای آن را توجیه کنند. منشأ این شبهه برخی از اخباری است که در کتب روایی اهل سنت و شیعه درج شده است که به ظاهر تحریف کلام الهی را می‌رساند، لکن این دسته از روایات در مواردی قابل تأویل بوده و تعداد کثیری از این اخبار نیز به لحاظ سندی از ناحیه غلات، مجاهیل، ضعفا و غیرتقات بوده، بدین جهت نزد محدثان بزرگ شیعه فاقد اعتبار و حجیت است. در این مقاله سعی شده با بررسی دلالتی و سندی مهم‌ترین روایت تحریف، یعنی تحریف سوره نساء و به خصوص آیه سوم آن که در آن ادعای حذف ثلث کلام الله شده، صیانت و سلامت لفظی قرآن، مستند شود.

کلید واژه‌ها: تحریف قرآن، اخبار تحریف، بررسی روایات.

بررسی اجمالی تحریف و وقوع آن در قرآن:

الف) تحریف و اقسام آن:

واژه تحریف از ریشه «حرف» به معنای کناره‌گیری، عدول و تغییر شیء است. از این رو در قرآن کریم آمده است «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ»^۱ تحریف کلام نیز به معنای تغییر دادن، کنار زدن کلام از موضع طبیعی و مقصود واقعی آن است.^۲

در اصطلاح نیز تحریف به چند معنا آمده است:

۱. تحریف در دلالت کلام یا تحریف در معنی؛ یعنی تفسیر و تأویل ناروا به گونه‌ای که لغت، وضع و قرینه‌ای بر آن دلالت نداشته باشد و تنها بر طبق میل خود، آن را تفسیر و تأویل نموده باشند. از این رو اینگونه تأویل غیر مستند را تأویل باطل و تفسیر به رأی شمرده‌اند.^۳ نظیر آیه شریفه که درباره برخی از یهودیان نازل شده است «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۴ در وقوع چنین تحریفی اختلافی نبوده و در برخی از روایات از چنین تحریفاتی به شدت منع شده است که از آن جمله خبر کلینی در کافی با اسناد خویش از امام باقر علیه السلام است که آن حضرت در نامه‌ای به سعدالخیر

چنین می‌نگارند: «وكان من نبذهم الكتاب أن أقاموا حروفه حرفوا حدوده فهم يروونه لا يرعونه، والجهاهل يعجبهم حفظهم للروايه والعلماء يحزنهم تركهم للرعايه؛ آنان با حفظ حروف و الفاظ کتاب خدا و تحریف معانی و احکام آن، آن را پشت سر انداختند، آنان قرآن را می‌خوانند، برای دیگران نقل می‌کنند ولی احکام آن را مراعات نمی‌کنند. نادانان از خواندن و نقل آیات قرآن خوشحالد لکن عالمان و دانشمندان از اینکه احکام و حدود قرآن رعایت نمی‌شود غمگینند»^۵

۱. تحریف قرائی در حروف یا حرکات و کلمات قرآن بدون تغییر معنای آن؛ که مربوط به مصاحف و علت اختلاف قرائات است، اگرچه قرائاتی در مورد قرآن گفته شده؛ ولی همواره قرائت اصل، رایج بوده است.^۶

۲. تحریف و کم و زیاد شدن یک آیه از قرآن به شرط آنکه موجب تغییر در قرآن منزل نگردد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن آیه را خوانده باشند؛ تحریف به این معنی و خصوصیات یاد شده در مورد قرآن گزارش شده است. به عنوان نمونه «بسمله» از جمله آیاتی است که به اتفاق مسلمین، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از هر سوره جز سوره توبه آن را قرائت می‌نموده است. لکن بین علمای اهل سنت اختلاف است که آیا این آیه از قرآن است یا خیر. جمعی از ایشان گفته‌اند که این آیه جزو قرآن نیست، بلکه پیروان مالک خواندن آن را در نمازهای واجب قبل از سوره حمد مکروه می‌دانند، مگر آنکه بسمله را به قصد پرهیز از مخالفت با دیگر مسلمانان قبل از «حمد» در نماز بخوانند که در این صورت مکروه نخواهد بود و جمعی دیگر قائل شده‌اند که بسمله جزئی از قرآن است و شیعه اتفاق نظر دارد بر اینکه بسم الله جزو تمام سوره قرآن است بجز سوره توبه.^۷

۳. تحریف به زیاده، بدین معنا که کلمه، آیه و یا سوره‌ای غیر الهی در قرآن ثبت شده باشد. از ابن مسعود روایت شده است که برخی کلمات را به عنوان تفسیر در خلال آیه می‌آورد تا مراد آیه را روشن تر سازد چنانکه در آیه تبلیغ جمله «ان علیا مولی المومنین» را زیاد نموده است و آیه را چنین می‌خواند: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک - ان علیا مولی المومنین - و إن لم تفعل فما بلغت رسالته»^۸ تحریف بدین معنا به اجماع تمام مسلمین باطل، بلکه بطلانش نیز از ضروریات است.^۹

۴. تحریف به نقیصه و کاستن حرف، کلمه، آیه و یا سوره‌ای از قرآن؛ در این خصوص برخی گمان برده‌اند قرآن بیش از اندازه موجود بوده است و یا به جهت سهو و اشتباه و یا به عمد از آن کاسته شده است - تحریف به این معنا همان مطلب اختلافی است که گروه اندکی آن را پذیرفته‌اند و جمع زیادی منکر آن شده‌اند. به دلیل برخی اخبار اهل سنت که «حشویه»^{۱۰} آن را روایت نموده‌اند - و نیز اخباری از شیعه که



« اخباریون »^{۱۱} بدان دامن زده‌اند مساله کاستی از قرآن مطرح شده؛ ولی اجماع امت اسلامی بر آن است که هرگز چیزی از قرآن کاسته نشده است.^{۱۲} شایان ذکر است که چنین تحریفی بیشتر محل نزاع در بررسی روایات تحریف سوره نساء با قائلین به تحریف است.

ب) دلایل صیانت قرآن از تحریف:

در آغاز به بررسی آیات و سپس دیگر دلایل پرداخته می‌شود:

۱. آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^{۱۳} این آیه متضمن ضمانت و وعده الهی بر حفظ قرآن از هر گونه تحریف است و وعده الهی تخلف ناپذیر است. خداوند متعال در آیه شریفه با چند تأکید و سیاق حصر، به صراحت بیان داشته است که قرآن از هر گونه دستبرد مصون است.

۲. آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^{۱۴} در آیه تمام اقسام باطل از قرآن نفی شده است که مستلزم نفی هر گونه تحریف از قرآن و مصون بودن آن از هر گونه آسیب، تغییر و بطلان نیز هست.^{۱۵}

۳. حدیث ثقلین که فریقین آن را نقل کرده‌اند؛ «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا أبدا»^{۱۶} و در آن بر تمسک به قرآن، دستور داده شده و لازمه وجوب تمسک همیشگی به قرآن، عدم تحریف آن است.^{۱۷}

۴. روایت عرض امام صادق علیه السلام که فرمودند: «کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف»؛ هر حدیثی که با کتاب خدا موافقت ندارد زینت شده و (دست ساز) است.^{۱۸} طبق حدیث مذکور، قرآنی که معیار و مقیاس حق و باطل است چگونه ممکن است خود تحریف شده باشد درحالی که امام صادق علیه السلام آن را برای همیشه به عنوان معیار میزان حق و باطل بیان می‌نماید.^{۱۹}

۵. اعجاز قرآن؛ اعجاز امری مسلم و قطعی است و قرآن در موارد متعددی دعوت به تحدی نموده است.^{۲۰} از این رو علمای اسلامی مساله اعجاز قرآن را دلیلی بر رد شبهه تحریف دانسته‌اند چرا که احتمال زیادت، آنگونه که برخی از خوارج گفته‌اند که سوره یوسف تماما بر قرآن افزوده شده است، چون یک سرگذشت عاشقانه است و جایی در قرآن ندارد؛ یا کاستن، آنگونه که عبدالله بن مسعود گمان برده است که دو سوره معوذتین، دو دعای مبطل السحرند و جزو قرآن نیستند، درباره قرآن به کلی منتفی است؛ زیرا لازمه آن امکان هموردی با قرآن است و آیا بشر را یاری آن است که همانند قرآن بیاورد به گونه‌ای که هرگز با آن تفاوتی از حیث فصاحت و بلاغت و بیان و محتوی نداشته باشد؟^{۲۱}

۶. رخصت ائمه بر قرائت هر یک از سوره در نماز؛ فقهای شیعه بر آن هستند که نمازگزار در نمازهای واجب پس از قرائت سوره حمد می‌بایست یکی از سوره‌های دیگر قرآن را به شکل کامل و صحیح بخواند. از طرفی ائمه اجازه بر قرائت هر یک از سوره‌های قرآن را پس از حمد داده‌اند در نتیجه اگر قرآن تحریف شده بود با رخصت ائمه منافات داشت؛ چرا که هر گونه نقصان یا زیادی در سوره قرآن در هنگام قرائت در نماز موجب بطلان نماز خواهد شد و اگر ائمه احتمال تحریف در سوره قرآن را می‌دادند آن را متذکر می‌شدند و بر مدعیان تحریف لازم بود که سوره‌ای را که احتمال تحریف در آنها بوده در نماز بخوانند، زیرا اشتغال یقینی نیازمند برائت یقینی است و اگر احتمال تحریف را در همه سوره می‌دادند از خواندن همه آنها پرهیز می‌نمودند درحالی که اجازه بر قرائت تمام سوره دلیلی بر عدم تحریف آنها است.^{۲۲}

۷. گواهی تاریخی؛ قرآن از روز نخست مورد عنایت همگان به ویژه مسلمین بوده و هست. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله شخصا حافظ قرآن بوده و پیوسته دستور حفظ، ثبت و ضبط آن را می‌دادند و مسلمین موظف بودند آن را ثبت و حفظ نمایند و بدین منظور از آن نسخه‌های متعدد تهیه می‌کردند و در خانه‌های خویش در میان صندوق یا کیسه‌های مخصوص نگهداری می‌کردند. از همان زمان مساله حفظ قرآن رواج یافت و عده بی‌شماری به عنوان حافظان قرآن پیوسته در میان جوامع اسلامی جایگاه بلندی یافتند و علاوه بر ثبت و ضبط قرآن در مصاحف، نسخه‌های متعددی تهیه و در سراسر بلاد اسلامی منتشر نمودند. چگونه ممکن است با چنین اهتمام وافر و در تمامی اعصار و مکان‌ها از ناحیه مسلمین و حراست از کتاب آسمانی این کتاب هدایت‌گر دچار تغییراتی شده باشد؟^{۲۳}

بررسی دلالی و سندی روایات تحریف آیات سوره نساء:

سوره نساء به لحاظ اهمیت اخبار تحریف در خصوص آن، مورد بررسی محققان بوده است. در این سوره حدود شصت روایت از سوی مدعیان تحریف، ذیل نوزده آیه؛ ۳، ۲۴، ۴۷، ۴۲، ۵۹، ۵۴، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۷۹، ۹۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰ و ۱۷۴ وجود دارد که بررسی تفصیلی اهم آنها چنین است:

آیه سوم:

در آیه سوم سوره نساء: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» روایت به شرح ذیل است که: یثیبه القسط فی الیتامی نکاح النساء ولا کل النساء یتامی، فهو مما قدمت ذکره من اسقاط المنافقین من القرآن و بین قوله فی الیتامی و بین نکاح النساء من الخطاب



والقصص أكثر من ثلث القرآن»^{۲۴} این روایت از جهات ذیل قابل بررسی است:

۱. خبر مذکور در زمره اخباری قرار می‌گیرد که فاقد اصل و سندی معتبر هستند؛ چرا که اصل خبر از متفردات ابی منصور احمد بن علی طبرسی (م ۶۲۰) بوده و در دیگر مصادر روایی شیعه و اهل سنت از آن خبری نیست و احتجاج طبرسی بدلیل وجود مراسیل و مجاهیل فراوان نزد علمای شیعه فاقد اعتبار است و از آنجا که مؤلف کتاب نیز معلوم نیست و محتمل بین چندین نفر است، بدان اعتنا نمی‌کنند.^{۲۵}

۲. محتوای روایت نیز برخلاف ادله صیانت قرآن از تحریف است چرا که کلام الهی به زبان عربی و مخاطبان اولیه کلام الله مجید نازل گردیده و می‌بایست به لحاظ قواعد دستوری و زبانی نیز تابع زبان مخاطبین خود باشد و خلاف آن معارض حکمت الهی است. از این رو با اندک تأملی در آیه مذکور می‌بینیم که آیه سوم سوره نساء آنگونه که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بدان اشاره نموده است^{۲۶} از اتصال لفظی و محتوایی تامی با آیات قبل و بعد خود برخوردار است و چگونه ممکن است زمانی که آیه حاوی مضمون تام و جامعی است و معنایی کامل را به مخاطبین خود عرضه می‌دارد فاقد ثلث کلام الهی در میان الفاظ و معانی خویش باشد؟!

۳. وزن و آهنگ آیات قرآن به گونه‌ای است که چنانچه نقص یا زیادتی در بین الفاظ آن صورت پذیرد، در وزن و آهنگ آن اختلال روی می‌دهد و این امر با اعجاز قرآن سازگاری ندارد؛ زیرا همانگونه که پیش از این در دلائل صیانت قرآن از تحریف بیان نمودیم قرآن کریم در آیات متعددی اعجاز خود را مطرح کرده و تحدی به مثل آن نموده است؛ بیان می‌دارد که: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^{۲۷} تحدی قرآن حکایت از اعجاز آن دارد و ادعای هر گونه تحریف به نقیصه و زیاده را در قرآن موجود منتفی می‌داند؛ چرا که در صورتی که ثلث قرآن از آیه مذکور کاسته شده باشد، دیگر این کلام، کلام خداوند نخواهد بود و قرآن فصاحت و بلاغت خود را از دست می‌دهد، درحالی که اعجاز قرآن همواره ثابت بوده و برای کسی هم‌اوردی آن میسر نشده است و هر گونه تحریفی نوعی اختلال در نظم و اسلوب ویژه و بلاغت قرآن وارد می‌کند و آن را از منزلت کلام الهی به منزلت کلام بشری می‌رساند و اعجاز بلاغی و لفظی آن را ساقط کرده، درحالی که اعجاز لفظی قرآن همواره مورد توجه علمای مسلمان و حتی کسانی که متهم به مبارزه با قرآنند،^{۲۸} بوده و هست.

۴. چگونه کلامی که نسل به نسل و سینه به سینه با اهتمام نبی خدا صلی الله علیه و آله و صحابه ایشان و دیگر مسلمین در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها با پشتوانه «وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ»^{۲۹} از دستبرد و تحریف دشمنان قسم خورده اسلام مصون مانده است،

با خبری واحد که در دیگر منابع و مصادر روایی شیعه خبری از آن نیست و تنها از متفردات احتجاج طبرسی است، مورد خدشه و تغییر قرار گیرد و بخش عظیمی از قرآن رایج در میان مسلمین حذف گردیده باشد؟ آنگونه که شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸) در صیانت قرآن از تحریف بر همین رویه استدلال نموده است: «روایات نقیصه به روشنی مردود شناخته شده است و ظاهر آن نمی‌تواند مورد قبول باشد به ویژه روایاتی که ثلث (بیش از دو هزار آیه) قرآن یا بسیاری از آن را افتاده پنداشته است؛ زیرا اگر چنین اتفاقی رخ داده بود باید شهرت همگانی می‌یافت، چون داعیه نقل بر آن بسیار است و همواره دشمنان اسلام آن را دستاویز قرار می‌دادند و بزرگترین طعن بر قرآن کریم تلقی می‌نمودند... چگونه ممکن است چنین شده باشد درحالی که مسلمانان فوق العاده در حفاظت و حراست و ضبط آیات و حروف آن کوشا بوده‌اند؟»^{۳۰}

آیه بیست و چهارم:

در آیه ۲۴ سوره نساء آمده است: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» و در ذیل آیه چندین روایت در مصادر شیعه مبنی بر تحریف آیه مذکور از ناحیه اخباریین مطرح گردیده است.^{۳۱} که به عنوان نمونه به دو خبر ذیل اشاره می‌نماییم:

«العیاشی عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه واله: انهم غزوا معه فأحل لهم المتعة ولم يحرمها، وكان على عليه السلام يقول لو لا ما سبقني به ابن الخطاب يعني عمر ما زني الا شقي وكان ابن عباس يقرأ: فما استمتعتم به منهن - الى اجل مسمى - فئاتوهن أجورهن فريضة وهؤلاء يكفرون بها ورسول الله صلى الله عليه واله أحلها ولم يحرمها»^{۳۲}

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: جابر از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گفت از آن جمله گفت: من و یارانم با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ می‌رفتیم و حضرت متعه را برایمان حلال کرد و تا زنده بود حرام نکرد و علی علیه السلام بارها می‌فرمود: اگر پسر خطاب، عمر قبل از من به خلافت نمی‌رسید احدی جز شقی مرتکب زنا نمی‌شد و ابن عباس آیه را اینگونه بیان می‌کرد (فما استمتعتم به منهن - الى اجل مسمى - فئاتوهن أجورهن فريضة) و می‌گفت: این دستگاه خلافت به این آیه کفر ورزیدند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را حلال کرد و تا

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمَسَ وُجُوهًا فَتَرَدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ» در ذیل آیه سه خبر^{۳۶} گزارش شده است که به بررسی دو خبر مهم ذیل خواهیم پرداخت:

«السیاری عن محمد بن علی عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه وآله بهذه الآیه هكذا: یا ایها الذین اوتوا الکتب ءامنوا بما نزلنا - فی علی - مصدقا لما معکم.»^{۳۷}

السید المحدث التوبلی فی التفسیر البرهان مرسلعن عمرو بن شمر، عن جابر قال: قال أبو جعفر علیه السلام: نزلت هذه الآیه علی محمد صلی الله علیه وآله هكذا: یا ایها الذین اوتوا الکتب آمنوا بما أنزلت فی علی مصدقا لما معکم من قبل أن نطمس وجوها فتردها علی أعقابها.^{۳۸}

این روایات از جهات ذیل قابل بررسی است :

الف) در این دسته از اخبار رواه غالی و غیر ثقه‌ای وجود دارند که حتی بدون توجه به بررسی متنی و محتوایی خبر، ذهن آدمی به سوی مختلق بودن خبر سوق داده می‌شود و چگونه مدعیان تحریف به قرآن در راستای اثبات مدعای خویش به چنین اخبار سست و ضعیفی استناد نموده‌اند که در ذیل به احوال برخی از این راویان اشاره می‌شود:

۱. احمد بن محمد بن سیار؛ کنیه وی اباعبدالله و معروف به سیاری است،^{۳۹} ابن غضائری درباره وی می‌گوید: ضعیف، متهاک، غال، محرف.^{۴۰}

۲. محمد بن علی الکوفی؛ معروف به ابا سمینه، نجاشی در احوال وی گفته: ضعیف جدا، فاسد الاعتقاد و ابن غضائری هم از او با عنوان کذاب و غالی یاد نموده است.^{۴۱}

۳. منخل بن جمیل؛ ضعیف، فاسد الروایه،^{۴۲} متهم به غلو^{۴۳} که غلام احادیث فراوانی به وی نسبت داده‌اند.^{۴۴}

۴. عمرو بن شمر؛ نجاشی ضمن تضعیف وی می‌گوید: او در کتب جابر جعفی دست می‌برده و احادیثی را بدان می‌افزوده، به جابر نسبت می‌داده است؛ ضعیف جدا، زید احادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها الیه. والامر ملبس.^{۴۵}

ب) نکته در خور توجهی که بر جاعلین این دسته از اخبار پوشیده بوده، عدم تناسب نقیصه‌های ذکر شده در اخبار با سیاق آیات است؛ زیرا آیات قبل، متعرض حال یهود و یا حداقل حال طائفه‌ای از یهود است که سخن از آنها بدین جا می‌رسد که این طائفه به خاطر آن که به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله خیانت کردند و آن چه در دین



خودشان صالح بود فاسد کردند، جمعیشان به لعنت خدا گرفتار شده، در نتیجه توفیق از ایشان مگر از عدهٔ قلیلی از آنها سلب شد، پس آیه متوجه جمیع اهل کتاب است، چرا که ظاهر جمله «یا ایها الذین اوتوا الكتاب» همین عمومیت را افاده می‌کند.^{۴۶} در نتیجه زمانی که سیاق آیات سخن از اهل کتاب دارد و عدم ایمان ایشان به قرآنی که مصدق کتاب آسمانی ایشان است و در آنها خبر بعثت نبی خدا صلی الله علیه و آله آمده است، چه جایگاهی برای سخن از ولایت علی علیه السلام در این مقام وجود دارد؟! (ج) همچنین با مراجعه به روایاتی که از سوی قائلین به تحریف طرح شده است، معلوم می‌گردد که عبارات متعددی نظیر: «انزلنا فی علی نورا مبینا»،^{۴۷} «انزلنا فی علی»^{۴۸} و «انزلنا الیکم فی علی نورا مبینا»^{۴۹} به عنوان عبارت محذوف آیهٔ چهل و هفتم سوره نساء گزارش شده‌اند که باید از مدعیان تحریف به نقیصه سوال کرد که اگر در آیه ۴۷ نساء تحریفی رخ داده، کدام یک از عبارات مذکور، همان نص قرآنی است که خداوند تبارک و تعالی از طریق وحی بر نبی خود نازل نمود و محرفین و منافقین آن را از آیه حذف، در آن تغییراتی ایجاد نمودند؟!^{۵۰}

آیه پنجاه ونهم:

در آیه شریفه ۵۷ نساء آمده است که: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» در ذیل این آیه بیش از ده خبر^{۵۱} از ناحیهٔ مدعیان تحریف مطرح شده است که به جهت اختصار به عنوان نمونه به سه خبر مهم‌تر آن در ذیل اشاره می‌رود:

۱. «علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن جریر عن ابی عبدالله لیه السلام قال نزلت فإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَاسِرَاتُ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ بِكُمْ»^{۵۲}
۲. «السَّيْرِيُّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ عَامِرِ بْنِ سَعِيدِ الْجَهَنِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَكَذَا نَزَلَ بِهَا جِبْرَائِيلُ»^{۵۳}
۳. «الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء عن أحمد ابن عائذ عن ابن اذينة عن بريد العجلي قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل: إن الله يأمرکم أن تؤدوا الامانات إلى أهلها وإذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل قال: إيانا عنی، أن یؤدی الاول إلى الامام الذی بعده الكتب والعلم السلاح وإذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل الذی فی أیدیکم، ثم قال للناس: یا ایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولى الأمر منکم إيانا عنی خاصه، أمر جمیع المؤمنین إلى یوم القیامة بطاعتنا، فإن خفتم تنازعا فی أمر فردوه إلى الله وإلى

الرسول و إلى اولى الامر منكم، كذا نزلت وكيف يأمرهم الله عزوجل بطاعة ولاة الامر ويرخص في منازعتهم؟! إنما قيل ذلك للمأمورين الذين قيل لهم، أطيعوا الله وأطيعوا الرسول و اولى الامر منكم...؛ سپس امام باقر عليه السلام فرمودند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید و مومنین تا روز قیامت را مورد خطاب قرار داد که خدا و رسول و اولى الامر را اطاعت کنید، منظور از اولى الامر تنها ما بودیم، پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر و اولى الامر عرضه بدارید، و این چنین نازل شده است و چگونه مردم را امر به اطاعت اولى الامر می‌کند و آنگاه تجویز می‌کند برای خود اولى الامر اینکه با یکدیگر تنازع کنند، پس روی سخن به مامورین اولى الامر است، یعنی مردمی که باید امر اولى الامر را اطاعت کنند، آنها که به ایشان گفته شده: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولى الامر منكم»^{۵۴}

روایات مذکور نیز نمی‌تواند دلیلی بر تحریف به نقیصه باشد و از جهات ذیل قابل بررسی است:

الف) در اسناد اخبار برخی از این روایات چون خبر سیاری متهاک^{۵۵} رواه مجهولی نظیر عامر بن سعید الجهنی دیده می‌شود که نامی از وی در کتب رجالی شیعه و اهل سنت به میان نیامده است. در خبر کلینی از حسین بن محمد^{۵۶} نیز معلی بن محمد وجود دارد که از ناحیه علمای رجال تضعیف گشته و از او با عنوان «مضطرب الحدیث والمذهب» یاد نموده‌اند.^{۵۷}

ب) متن روایات هم آنگونه که در خبر روضه کافی آمده است، نمی‌تواند بر چیزی غیر از تفسیر و بیان معصوم پیرامون آیه دلالت داشته باشد. آنگونه که برخی از علما و مفسرین بدان تصریح نموده‌اند.^{۵۸} علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل خبر روضه کافی می‌گویند: «چه بسا فردی از این روایت و خصوصا جمله قرائت شده بفهمد که امام فرموده آیه اینگونه نازل گردیده است و این توهمی باطل است، چرا که امام آیه شریفه را به آن چند کلمه اضافی تفسیر کرده‌اند و خواسته‌اند مراد آیه را بیان نمایند»^{۵۹}

ج) با توجه به اینکه روایات عبارات مختلف «فان - خفتم تنازعا فی امر»، «فان - خفتم التنازع - فی شیء...»، «...و اولى الامر منكم - من آل محمد صلوات الله علیهم - ...» را به عنوان نص قرآنی آیه ۵۹ نساء مطرح نموده‌اند باید گفت که کدام یک از عبارات مذکور، همان عبارتی است که توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردید و منافقین آن را تحریف نمودند؟^{۶۰}



آیه شصت و چهارم:

آیه ۶۴ سوره نساء: «أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» که خبر علی بن ابراهیم در ذیل آن آمده است:

«علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال: و لو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ - یا علی - فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما. هكذا نزلت.»^{۶۱}

روایت مذکور هم نمی تواند صحیح باشد زیرا:

الف) مصدر خبر مذکور تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که نسخه موجود این تفسیر از منظر علما و محققین جهان تشیع فاقد اعتبار تام است و مورد توجه بزرگانی چون کلینی - که شاگرد وی محسوب می شد - و نیز شیخ طوسی که نزدیک به عصر او «تفسیر تبیان» را نگاشت، قرار نگرفت.^{۶۲}

تفسیر مذکور اینگونه آغاز گردیده است: «حدثنی ابو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر قال حدثنا ابو الحسن علی بن ابراهیم...»^{۶۳} که قائل «حدثنی...» نامعلوم است.

آیت الله سید موسی زنجانی احتمال می دهد که وی علی بن حاتم بن ابی حاتم قزوینی^{۶۴} باشد که همواره از ضعفا نقل حدیث می کند^{۶۵} و آنان قریب بیست و پنج نفرند که همگی در اسناد این تفسیر قرار گرفته اند. احوال ابو الفضل علوی نیز در کتب رجالیه شناخته شده نیست و احتمال می رود که وی یکی از شاگردان علی بن ابراهیم قمی باشد که اصل تفسیر را از او فرا گرفته و از اوایل سوره آل عمران از تفسیر ابی الجارود بهره گرفته است و برای تکمیل؛ تفسیر قمی را هم به آن در آمیخته است. او از دیگران نیز بهره جسته و از این راه بر تفسیر خود افزوده است. به هر حال این تفسیر که به صورت کنونی در آمده، آمیخته ای است از تفسیر قمی، ابی الجارود زیدی مذهب^{۶۶} و روایات دیگران. از این رو انتساب آن به قمی ارزش سندی ندارد^{۶۷} و خبر مذکور در ذیل آیه شصت و چهارم نساء فاقد اصل و سندی معتبر است.^{۶۸}

ب) به لحاظ متن نیز با دقت در آیات پیشین آیه ۶۴ به خوبی استفاده می شود که این آیه تتمه ای است بر آیات ۶۰ الی ۶۳ سوره نساء که خطاب در آیات مذکور متوجه رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است و حال چه مناسبتی می تواند بین خطاب به علی علیه السلام با آیات ذکر شده وجود داشته باشد که خداوند متعال در میان آیاتی که به لحاظ لفظی و محتوایی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر هستند، علی علیه السلام را مخاطب خویش قرار دهد؟! علاوه بر این آنگونه که پیش از این ذکر نمودیم، نقیصه

یاد شده با اعجاز کلام الله مجید و وزن و آهنگ آیه قابل جمع نیست.^{۶۹}

آیه صدوسی و پنجم سوره نساء:

در آیه ۱۳۵ نساء آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُّوا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» که در ذیل آیه، اخبار ذیل از ناحیه اخباریون مطرح گردیده است:

۱. «الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن على بن أسباط، عن على بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: إن تلووا أ و تعرضوا فقال: إن تلووا الامر وتعرضوا عما امرتم به فإن الله كان بما تعملون خبيرا»^{۷۰}
۲. «السيارى - وعن بعض الهاشميين عن ابن اورمه عن يونس عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: و إن تلووا الامر وتعرضوا عما امرتم به فإن الله كان بما تعملون خبيرا»^{۷۱}

دو خبر یاد شده دلائلی بر تحریف به نقیصه ندارد زیرا:

الف) در خبر اول راویانی چون معلى بن محمد و على بن ابی حمزه بطائنی آمده‌اند که هر دو از سوی علمای رجال مورد ذم و طعن قرار گرفته‌اند.^{۷۲} به عنوان نمونه ابن داود از وی اینگونه یاد نموده است:

- معلى بن محمد البصرى؛ مضطرب الحديث و المذهب، يعرف حديثه و ينكر و يروى عن الضعفاء.^{۷۳}

- علی بن ابی حمزه؛ هو احد عمد الواقفه؛ كذاب، متهم.^{۷۴}

در سند سیاری مشهور به جعل حدیث^{۷۵} نیز عبارت «عن بعض هاشميين» آمده است که باید گفت: مقصود از این هاشمی‌ها چه کسانی هستند که از محمد بن اورمه ضعیف و متهم به غلو^{۷۶} روایت را نقل نموده‌اند؟! آیا جز این است که این خبر از مختلقات سیاری است که با انتساب آن به امثال یونس بن عبدالرحمن،^{۷۷} سعی در نشر هر چه بیشتر و مقبولیت هر چه تمام‌تر اخبار غلوآمیز خود داشته است؟

ب) با فرض اینکه خبر از سندی مطلوب هم برخوردار می‌بود، عبارت «عما امرتم» که قائلین به تحریف ادعای حذف آن را از آیه مذکور دارند، خبر از آن دارد که معصوم علیه السلام درصدد تفسیر آیه بوده است نه آن که بگوید آیه اینگونه نازل شده بود و از این رو برخی از ایشان در زمانی که به روایت ابی بصیر استناد می‌کنند، اذعان می‌دارند که بعید نیست این خبر بر تفسیر آیه دلالت داشته باشد.^{۷۸}



آیه صد و هفتادم:

در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» اخبار ذیل آمده است:

۱. «الکلبینی عن احمد بن مهران عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن محمد بن الفضیل عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیه هكذا: يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم - في ولايه على - فآمنوا خيرا لكم و إن تكفروا - بولايه على - فإن لله ما في السموت و الأرض.»^{۷۹}

۲. «السیاری عن محمد بن علی عن محمد الفضیل عن حمزه والحسین بن سیف عن اخیه عن ابيه عن ابي حمزه عن ابي جعفر عليه السلام قال: نزلت هذه الآیه هكذا: يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم - في ولايه على - فآمنوا - بولايته - خيرا لكم و إن تكفروا - بولايه على - فإن لله ما في السموت و الأرض»^{۸۰} که این دسته از اخبار نیز از جهات ذیل قابل بررسی است:

الف) در خبر کلبینی - که به عینه در تفسیر عیاشی هم آمده است^{۸۱} - سیاری واضح^{۸۲} و راویان غالی و غیر ثقه‌ای دیده می‌شود که احوال برخی از ایشان به قرار ذیل است:

- احمد بن مهران: انه ضعیف.^{۸۳}

- محمد بن الفضیل: ضعیف، یرمی بالغلو.^{۸۴}

- محمد بن علی الکوفی: معروف به ابوسمینه، نجاشی در احوال وی گفته: ضعیف جدا، فاسد الاعتقاد و ابن غضائری هم از او با عنوان کذاب و غالی یاد نموده است.^{۸۵}

- حسین بن سیف: مجهول الحال.^{۸۶}

ب) چنانچه در سلسله این دسته از اخبار، راویان غالی، مجهول و غیر ثقه هم وجود نداشت باز هم متن روایات در اثبات تحریف آیه راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا آیات ۱۷۰-۱۶۳ سوره نساء پیرامون وحی بر نبی خدا نظیر وحی بر دیگر انبیاء است: «انا أوحینا إلیک كما أوحینا إلی نوح و النبیین من بعده» و در ادامه روی سخن آیات با کسانی است که کافر شده و مردم را از راه خدا در عصر نبی باز داشتند: «إن الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله» و سرانجام کلام بدین جا ختم می‌گردد که رسولی را برای شما ارسال و هر که ایمان آورد برای او بهتر و هر که کافر شود، در خسران است؛^{۸۷} حال ایمان آوردن و یا نیاوردن به رسالت نبی خدا صلی الله علیه و آله چه ارتباطی با مساله ولایت علی علیه السلام در میان این دسته از آیات دارد که در ارتباط کامل با یکدیگر هستند و هر گونه نقصی در آیه می‌تواند در اعجاز لفظی و بلاغی آن اختلال



ایجاد نماید.^{۸۸}

آیه صدوهفتاد و چهارم:

و در آخرین آیه‌ای که اخباریون پیرامون آن از تحریف سوره نساء سخن رانده‌اند «یا ایُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» روایت سیاری اینگونه آمده است:

«السیاری - و عن محمد بن علی عن ابن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن ابی عبدالله علیه السلام: یا ایُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ - فی علی - نوراً مبیناً»^{۸۹}

نگارنده بر آن است که قریب به اتفاق روایات تحریف به نقیصه در صورت قابل تاویل نبودن، چیزی نیست مگر ساخته و پرداخته رواه غالی و غیرثقه‌ای که به سبب خروج از محوریت بی‌چون و چرای ولایت ائمه معصومین علیهم السلام دست به جعل اینگونه اخبار ساختگی و واهی زده‌اند، بررسی روایت تحریف آیه مذکور، حکایت از این مدعا دارد:

الف) احوال راویان غالی و غیرثقه خبر سیاری متهاکک، به شرح ذیل است:
- محمد بن علی بن ابراهیم الکوفی (ابو سمینه): فردی بسیار ضعیف، غالی، کذاب و فاسد الاعتقاد.^{۹۰}

- محمد بن سنان: عده ای از رجالیون به تضعیف وی پرداخته و در احوال وی گفته‌اند: «محمد بن سنان فردی غالی، کذاب و بسیار ضعیف است و به اخباری که تفرد به وی داشته باشد اعتنا نمی‌شود»^{۹۱} و برخی دیگر چون شیخ مفید و آیت الله خویی او را توثیق نموده‌اند.^{۹۲}

- منخل بن جمیل: ضعیف، فاسد الروایه،^{۹۳} متهم به غلو^{۹۴} که غلات احادیث فراوانی به وی نسبت داده‌اند.^{۹۵}

- خبر ذکر شده با توجه به وضعیت احوال رجال سند، متفرد بوده و از تفردات سیاری به شمار می‌رود که به احتمال قوی سیاری آن را ساخته و پرداخته و سپس سندی برای آن جعل، به امام صادق علیه السلام نسبت داده است، چرا که چگونه ممکن است خبری با دواعی نقل فراوان در هیچ یک از کتب روایی شیعه ذکر نشده باشد.^{۹۶}

ب) مساله دیگری که موهوم بودن خبر را روشن‌تر می‌سازد، بی‌ارتباطی عبارت «فی علی» با سیاق آیات است. در آیات قبل پس از آن که از پیشنهاد اهل کتاب و در خواست ایشان مبنی بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله کتابی از آسمان برایشان نازل کند پاسخ داد و بیان کرد که هر چه رسول آورده به حق آورده و از ناحیه



پروردگارش آورده است و کتابی که از ناحیه خدا آورده است حجتی است قاطع و در آن شکی نیست، اینک در این آیات نتیجه‌گیری می‌کند که قرآن حق دارد تمامی بشر را به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله و کتاب او دعوت کند.^{۹۷}

نتیجه آنکه با بررسی جزئی و تفصیلی مهم‌ترین روایاتی^{۹۸} که مدعیان تحریف در ذیل ۱۹ آیه از آیات سوره نساء بدان تمسک جسته‌اند، استفاده می‌شود که قریب به اتفاق این دسته از اخبار فاقد اصل و سندی در خور توجهند و در قریب یازده خبر آن رواه مجهولی نظیر: عامر بن سعید الجهنی^{۹۹} عبدالسلام بن مثنی،^{۱۰۰} حمزه بن ربیع،^{۱۰۱} سلیمان بن اسحاق^{۱۰۲} و حسین بن سیف^{۱۰۳} آمده است. در قریب ۲۳ خبر نیز رواه غالی چون سیاری،^{۱۰۴} سلیمان بن عبدالله دیلمی،^{۱۰۵} یونس بن ظبیان،^{۱۰۶} محمد بن علی،^{۱۰۷} محمد بن اورمه^{۱۰۸} و منخل^{۱۰۹} دیده می‌شود. در سلسله دوازده خبرهم راویان ضعیف و غیر ثقه‌ای چون عمرو بن شمر،^{۱۱۰} معلی بن محمد البصری،^{۱۱۱} احمد بن مهران^{۱۱۲} و علی بن حسان^{۱۱۳} وجود دارد.

عباراتی که از سوی مدعیان تحریف به نقیصه نظیر «الی اجل مسمی، فی ولایه علی، یا علی و عما امرتم به» به عنوان الفاظ حذف شده آیه، ذکر شده است با اعجاز لفظی، بلاغی، وزن و آهنگ آیات که مورد اتفاق فریقین است ناسازگار است،^{۱۱۴} چرا که لازمه آن امکان هموردی با قرآن است درحالی که اعجاز قرآن همواره ثابت بوده و برای کسی هموردی آن میسر نشده است و هر گونه تحریف نوعی اختلال در نظم و اسلوب ویژه و بلاغت قرآن وارد می‌کند و آن را از منزلت کلام الهی به منزلت کلام بشری می‌رساند و اعجاز بلاغی و لفظی آن را ساقط می‌نماید.^{۱۱۵}

قرآن کریم به زبان عربی و لسان مبین نازل گردیده است و حکمت الهی اقتضای آن را دارد که به لحاظ قواعد دستوری و زبانی تابع لسان مخاطبین خویش باشد،^{۱۱۶} از این‌رو در قرآن آیه‌ای یافت نمی‌شود که به لحاظ لفظی و محتوایی از قواعد زبان عربی پیروی ننموده باشد، اما در برخی از اخبار آنگونه که در ذیل آیات ۶۴، ۱۷۰، و ۱۷۴ ذکر شد عبارات نقیصه هیچ گونه مناسبتی با سیاق آیات خویش ندارد.

اضطراب اخبار در تعیین عبارت حذف شده از آیه و نقل آنها به اشکال مختلف خود قرینه‌ای بر ضعف این دسته از اخبار و چه بسا جعلی بودن آنهاست.^{۱۱۷}

قریب به سی و نه خبر از چندین خبری که از سوی ادعا کنندگان به عنوان شواهد تحریف سوره نساء برشمرده شده است، در زمره اقوال و روایات تفسیری ائمه قرار می‌گیرند و هیچ گونه دلالتی مبنی بر اینکه معصوم علیه السلام بیان نموده باشد که در آیه کاستی رخ داده است، وجود ندارد^{۱۱۸} و حتی آنگونه که در بررسی روایات تحریف آیه ۲۴ نساء

گذشت علما و مفسرینی چون عیاشی، قمی، طوسی و طبرسی از عبارات «قرأ معصوم علیه السلام تلا، هکذا نزلت، نزلت هکذا نزلت، تنزیله کذا» معنای اصطلاحی این الفاظ را دریافته باشند وجود ندارد؛ زیرا این الفاظ اصطلاحاتی بوده که در زمان معصوم علیه السلام جهت تفسیر آیه به کار می‌رفت و این معانی نزد علمای معاصر ائمه کاملاً روشن بود و آنها از این الفاظ تفسیر آیه را می‌فهمیدند؛^{۱۱۹} اما قائلین به تحریف برای اثبات مدعای خویش عبارات مذکور را بر تحریف آیه حمل نموده‌اند.

و بالاخره آنکه با بررسی تفصیلی سندی و دلالتی روایات تحریف سوره نساء، به خبری که قابلیت تأمل و بررسی جدی در باب اینکه عبارتی از آیات سوره نساء کاسته شده و یا زیادتی در آن صورت گرفته است دست نیافتیم و جای بسی شگفت است که چگونه قائلین به تحریف در جهت اثبات مدعای خود در مقابل کلامی که به نحو متواتر، نسل به نسل و سینه به سینه با اهتمام نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان و نظارت ائمه معصومین علیهم السلام و مسلمین در هر عصر و زمانی با وعده تخلف ناپذیر الهی از هرگونه گزندی در امان مانده است،^{۱۲۰} به اخبار دست و پا شکسته راویان غالی و غیر ثقه‌ای چون سیاری متهالک تمسک جسته‌اند و به متونی استناد کرده‌اند که نه تنها مدعای ایشان را اثبات نمی‌کند، بلکه در تقابل کامل با آن است.^{۱۲۱}

پی‌نوشت‌ها:

۱. حج / ۱۱.
۲. معجم مقاییس اللغة ج ۲، ص ۴۲؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۸۹.
۳. صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۶.
۴. نساء / ۴۶.
۵. روضه کافی، ج ۸، ص ۵۳، ح ۱۹.
۶. البیان، ص ۲۱۶؛ تاریخ قرآن معرفت، ص ۱۵۶.
۷. البیان، ص ۲۱۷.
۸. الملل و النحل شهرستانی، ج ۱، ص ۱۲۸ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۱.
۹. تاریخ قرآن معرفت، ص ۱۵۶.
۱۰. حشو در لغت به معنای چیزهایی از پنبه و غیر آن است که لحاف و بالش و تشک را با آن پر می‌کنند در اسلام حشویه لقبی است که برخی از علمای کلام اسلامی نظیر: علمای معتزله، به اصحاب حدیث داده‌اند، زیرا اصحاب حدیث غالباً قائل به تجسیم و تشبیه خداوند بودند. از این گذشته این گروه از اهل سنت همانند اخباریون به محتوای حدیث اهمیتی نمی‌دهند و هر حدیثی را که فرد ثقه‌ای نقل نماید، آن را معتبر و حجت می‌دانند اگرچه راویان قبل از او ضعیف باشند. (ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۵۸-۱۵۹)



۱۱. در گذشته اخباریون به کسانی گفته می شد که بیشتر به جمع اخبار تاریخی می پرداختند؛ ولی از سده یازدهم تاکنون به آن دسته از محدثین گفته می شود که در جمع روایات کمال تساهل را به خرج داده اند، رطب و یابس را در هم می ریزند و از هر کس هر چیزی را روایت می کنند. (ر.ک: صیانه القرآن عن التحریف، ص ۱۰۹ و ۱۵۷).
۱۲. ر.ک: البیان، ص ۲۱۸؛ اعتقادات الاما میه، ص ۴-۹۳؛ التبیان طوسی، ج ۱، ص ۳؛ الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۴؛ صیانه القرآن من التحریف، ص ۶۴ و عصمه القرآن من الزیاده و النقصان، ص ۵۰-۱۱۴
۱۳. حجر / ۹.
۱۴. فصلت / ۴۱-۴۲.
۱۵. ر.ک: نزاهت قرآن از تحریف، ص ۴۸-۶۳.
۱۶. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴؛ سنن ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۰۰؛ تفسیر البرهان، ص ۲۰؛ المراجعات سید شرف الدین، ص ۲۰.
۱۷. البیان، ص ۲۳۰.
۱۸. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.
۱۹. نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ص ۲۳۱.
۲۰. ر.ک: بقره / ۲۳؛ یونس / ۳۸؛ اسراء / ۸۸.
۲۱. صیانه القرآن من التحریف، ص ۳۹-۴۲.
۲۲. البیان، ص ۲۳۴.
۲۳. التمهید، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸۶ و اسطوره تحریف، ص ۲۴۸. ماجرای مما نعت مسلمین از افزودن حکم رجم و حذف واو از قرآن توسط عمر، دو نمونه بارز تاریخی از اهتمام مسلمانان بر حفظ و ضبط قرآن کریم است. (ر.ک: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۱؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۳ و الدر المنثور سیوطی، ج ۳، ص ۲۶۹).
۲۴. الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۷ و ج ۹۰، ص ۱۲۱.
۲۵. صیانه القرآن من التحریف، ص ۲۰۲.
۲۶. ر.ک: المیزان، ج ۴، ص ۱۷۷-۱۸۰.
۲۷. اسراء / ۸۸.
۲۸. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۶.
۲۹. حجر / ۹.
۳۰. کشف الغطاء، کتاب القرآن، کتاب الصلاه، مبحث ۷ و ۸، ص ۲۹۸.
۳۱. ر.ک: تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۳۴ و ۲۳۳، ح ۸۷ و ۸۸ و ۸۵ و ۸۶؛ الکافی ج ۵، ص ۴۴۹ ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۳۵۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۴۵۸۶؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۲.
۳۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۸۵.
۳۳. الکافی ج ۵، ص ۴۴۹ ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۳۵۸؛ همان ج ۱۴، ص ۴۳۷ ح ۲۶۳۵۹؛ کنز الدقائق مشهدی، ج ۲، ص ۴۱۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۶۷ ح ۱۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۳۸.
۳۴. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۲۱۹.
۳۵. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۸۹؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۲۲۲.
۳۶. ر.ک: الکافی ج ۱، ص ۴۱۷ ح ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷۳ و ج ۳۵، ص ۵۷ و ج ۹، ص ۱۹۳ ح ۳۶؛ تفسیر عیاشی ج ۱، ص ۲۴۵ ح ۱۴۸؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۷۴؛ تفسیر نور الثقلین ج ۱، ص ۴۸۶ ح ۲۷۸؛ تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۰۵ ح ۹۷؛ مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۳۰۱.
۳۷. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۳۳۴.



۳۸. تفسیر البرهان ، ج ۱ ، ص ۳۷۴ .
۳۹. الفهرست طوسی ، ص ۶۶ ش ۷۰ .
۴۰. معجم رجال الحدیث ، ج ۳ ، ص ۷۲ ؛ نجاشی هم از وی این گونه یاد نموده است: احمد بن محمد بن سيار أبو عبد الله الكاتب ، بصری ، كان من كتاب ال طاهر في زمن أبي محمد عليه السلام . ويعرف بالسياري ، ضعيف الحديث ، فاسد المذهب ، ذكر ذلك لنا الحسين بن عبيدالله . مجفوء الرواية ، كثير المراسيل (رجال نجاشی ، ص ۸۰ ، ش ۱۹۲ ؛ خلاصه الاقوال ، ص ۳۲۰ ، ش ۹ ؛ رجال ابن داود ، ص ۲۲۹ ، ش ۴۰ ؛ نقد الرجال تفرشی ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ ، ش ۳۲۲ ؛ طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ ، ش ۱۳۷۷)
۴۱. رجال نجاشی ، ص ۳۳۲ ، ش ۸۹۴ ؛ فهرست طوسی ، ص ۲۲۳ ، ش ۶۲۴ ، معجم رجال الحدیث ، ج ۱۷ ، ص ۳۳۱-۳۳۱ .
۴۲. رجال نجاشی ، ص ۴۲۱ ، ش ۱۱۲۷ .
۴۳. التحرير طاووسی ، ص ۵۶۹ ، ش ۴۲۹ .
۴۴. رجال ابن داود حلی ، ص ۲۸۱ ، ش ۵۱۶ .
۴۵. رجال نجاشی ، ص ۷۶۵ ، ش ۲۸۷ ؛ معجم رجال الحدیث ، ج ۱۳ ، ص ۱۱۸ ، ش ۸۹۲۴ .
۴۶. تفسیر المیزان ، ج ۴ ، ص ۳۶۳-۳۶۴ .
۴۷. الکافی ج ۱ ، ص ۴۱۷ ، ج ۲۷ .
۴۸. تفسیر البرهان ، ج ۱ ، ص ۳۷۴ ؛ تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۴۵ ، ج ۱۴۸ .
۴۹. تفسیر فرات الکوفی ، ص ۱۰۵ ، ج ۹ ؛ مناقب آل ابیطالب ، ج ۲ ، ص ۳۰۱ .
۵۰. القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۳۷- .
۵۱. روضه کافی ، ج ۸ ، ص ۱۶۰ ، ج ۲۱۲ ؛ تفسیر قمی ، ص ۱۲۹ ؛ بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۸۵ ، و ص ۲۹۰ ، ج ۱۷ و ص ۲۹۴ ؛ تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۵۴ ؛ الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ ، ج ۱ و ج ۱۸۴ ، ش ۲۱۲ و ج ۱ ، ص ۱۷۶ ، ج ۱ ؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۳۸-۳۴۰ .
۵۲. تفسیر قمی ، ص ۱۲۹ ؛ بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۸۵ .
۵۳. ر. ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۳۹ .
۵۴. الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۶ ، ج ۱ .
۵۵. احمد بن محمد بن سيار أبو عبد الله الكاتب ، بصری ، كان من كتاب آل طاهر في زمن أبي محمد عليه السلام . ويعرف بالسياري ، ضعيف الحديث ، فاسد المذهب ، ذكر ذلك لنا الحسين بن عبيدالله . مجفوء الرواية ، كثير المراسيل ؛ (ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۸۰ ، ش ۱۹۲ ؛ خلاصه الاقوال ، ص ۳۲۰ ، ش ۹ ؛ رجال ابن داود ، ص ۲۲۹ ، ش ۴۰ ؛ نقد الرجال تفرشی ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ ، ش ۳۲۲ ؛ طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ ، ش ۱۳۷۷) .
۵۶. احوال رجال خبر چنین است : « الحسين بن محمد بن عامر بن عمران الاشعري القمي ، (تفه.ر. ک : اختيار معرفه الرجال ، ج ۲ ، ص ۴۹۶) عن معلى بن محمد البصري (مضطرب الحديث و المذهب ، يعرف حديثه وينكر ويروى عن الضعفاء ؛ ر. ک : رجال ابن داود ، ص ۲۷۹ ، ش ۵۰۷) عن الحسن بن علي الوشاء (كان من وجوه هذه الطائفة ؛ ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۳۹ ، ش ۸۰) ، عن أحمد ابن عائذ (صالح ، كان يسكن ببغداد ؛ ر. ک : جامع الرواه ، ج ۱ ، ص ۵۷) ، عن عمر ابن اذينة (تفه.ر. ک : الفهرست ، ص ۱۸۴ ، ش ۵۰۳) ، عن بريد العجلي (وجه من وجوه اصحابنا و فقيهه ايضا ؛ ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۱۱۲ ، ش ۲۸۷) .»
۵۷. رجال ابن داود ، ص ۲۷۹ ، ش ۵۰۷ .
۵۸. تفسیر المیزان ، ج ۴ ، ص ۴۳۷ ؛ شرح اصول کافی مازندرانی ، ج ۱۲ ، ص ۲۴۱ ؛ بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۸۶ .
۵۹. المیزان ، ج ۴ ، ص ۴۳۷ .
۶۰. القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۴۱ .
۶۱. تفسیر قمی ، ج ۱ ، ص ۱۴۲ .



۶۲. تفسیر و مفسران ، ج ۲، ص.
۶۳. تفسیر قمی ، ج ۱، ص ۲۷.
۶۴. ر.ک : رجال طوسی ، ص ۴۳۲، ش ۱۹۰.
۶۵. خلاصه الاقوال ، ص ۱۷۹ ، ش ۲۳ .
۶۶. ر.ک : معجم رجال حدیث ، ج ۸ ، ص ۳۳۲ ، ش ۴۸۱۵.
۶۷. تفسیر و مفسران ، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵.
۶۸. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۶۷ و ۳۴۵.
۶۹. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳ ، ص ۳۴۵-۳۴۶.
۷۰. الکافی ، ج ۱ ، ص ۴۲۱، ج ۴؛ بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۳۷۸ ، ح ۶۰.
۷۱. ر.ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳ ، ص ۳۵۲.
۷۲. احوال رجال خبر چنین است : «الحسین بن محمد بن عامر بن عمران الاشعری القمی ، (ثقه:ر.ک : اختیار معرفه الرجال ، ج ۲ ، ص ۴۹۶) عن معلى بن محمد البصرى (مضطرب الحديث و المذهب ، يعرف حدیثه وینکر وبری عن الضعفاء ؛ ر.ک : رجال ابن داود ، ص ۲۷۹ ، ش ۵۰۷) عن علی بن اسباط (ثقه وکان فطحیا؛ ر.ک : رجال نجاشی ، ص ۲۵۲ ، ش ۶۶۳) عن علی بن ابی حمزه (هو احد عمد الواقفه؛ کذاب ، متهم ؛ ر.ک : اختیار معرفه الرجال ، ج ۱ ، ص ۷۰۵ ؛ رجال ابن داود ، ص ۲۵۹ ، ش ۳۲۵ ؛ رجال نجاشی ، ص ۲۴۹ ، ش ۶۵۶) عن ابی بصیر (ثقه:ر.ک : اختیار معرفه الرجال ، ج ۱ ، ص ۳۹۶ .»
۷۳. رجال ابن داود ، ص ۲۷۹ ، ش ۵۰۷.
۷۴. همان ، ص ۲۵۹ ، ش ۳۲۵.
۷۵. خلاصه الاقوال ، ص ۳۲۰ ، ش ۹؛ رجال ابن داود ، ص ۲۲۹ ، ش ۴۰ ؛ نقد الرجال تفرشی ، ج ۱ ، ص ۱۶۲.
۷۶. ر.ک : رجال ابن داود ، ص ۲۵۹ ، ش ۳۲۵ ؛ رجال نجاشی ، ص ۲۴۹ ، ش ۶۵۶ .
۷۷. مولی بنی اسد ، کان وجهها فی اصحابنا ، عظیم المنزله (ر.ک : رجال نجاشی ، ص ۴۴۷ ، ش ۱۲۰۸).
۷۸. ر.ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳ ، ص ۳۵۲.
۷۹. اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۲۴ ، ح ۵۹.
۸۰. ر.ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳ ، ص ۳۶۱ .
۸۱. تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ ، ح ۳۰۷ .
۸۲. ر.ک : رجال نجاشی ، ص ۸۰ ، ش ۱۹۲ ؛ خلاصه الاقوال ، ص ۳۲۰ ، ش ۹؛ رجال ابن داود ، ص ۲۲۹ ، ش ۴۰ ؛ نقد الرجال تفرشی ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ ، ش ۳۲۲ ؛ طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ ، ش ۱۳۷۷ .
۸۳. خلاصه الاقوال ، ص ۳۲۴ ، ش ۲۲ .
۸۴. رجال طوسی ، ص ۳۶۵ ، ش ۵۴۲۳ .
۸۵. رجال نجاشی ، ص ۳۳۲ ، ش ۸۹۴ ؛ فهرست طوسی ، ص ۲۲۳ ، ش ۶۲۴ ، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷ ، ص ۳۲۱-۳۱۹.
۸۶. ر.ک : رجال نجاشی ، ص ۵۶ ، ش ۱۳۰ ؛ طرائف المقال ، ج ۱ ، ص ۴۳۵ ، ش ۳۶۴۴ .
۸۷. ر.ک : تفسیر المیزان ، ج ۵ ، ص ۱۴۷-۱۵۶ .
۸۸. ر.ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳ ، ص ۳۶۱ .
۸۹. ر.ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳ ، ص ۳۶۳ .
۹۰. رجال نجاشی ، ص ۳۳۲ ، ش ۸۹۴ ؛ فهرست طوسی ، ص ۲۲۳ ، ش ۶۲۴ ، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷ ، ص ۳۲۱-۳۱۹.
۹۱. معالم العلماء ابن شهر آشوب ، ص ۱۳۷ ، ش ۶۸۴ ؛ رجال طوسی ، ص ۳۶۴ ، ش ۵۳۹۴ ؛ رجال نجاشی ، ص ۳۲۸ ، ش ۸۸۸ ؛ نقد الرجال تفرشی، ج ۴ ، ص ۲۲۳ ، ش ۴۷۵۶ .



۹۲. ر. ک : معجم رجال الحديث ، ج ۱۷ ، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ خلاصه الاقوال ، ص ۳۹۴ ، ش ۱۷؛ ابن داود هم در جال خود نام او را در بش اول در زمره ثقات آورده است (ر . ک : رجال ابن داود ، ص ۱۷۴ ، ش ۱۴۰۵)
۹۳. رجال نجاشی ، ص ۴۲۱ ، ش ۱۱۲۷ .
۹۴. التحرير طاووسی ، ص ۵۶۹ ، ش ۴۲۹ .
۹۵. رجال ابن داود حلی ، ص ۲۸۱ ، ش ۵۱۶ .
۹۶. ر. ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۶۳ .
۹۷. تفسیر المیزان ، ج ۵ ، ص ۱۶۰ .
۹۸. ر. ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۲۹-۳۶۲ .
۹۹. ر. ک : تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۵۴ .
۱۰۰. ر. ک : القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۴۳ .
۱۰۱. همان ، ج ۳ ، ص ۳۴۳ .
۱۰۲. همان ، ج ۳ ، ص ۳۴۷ .
۱۰۳. ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۵۶ ، ش ۱۳۰ .
۱۰۴. ر. ک : خلاصه الاقوال ، ص ۳۵۰؛ رجال نجاشی ، ص ۱۸۲ ، ش ۴۸۲ .
۱۰۵. ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۴۴۸ ، ش ۱۲۱۱ .
۱۰۶. ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۴۴۸ ، ش ۱۲۱۱ .
۱۰۷. ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۳۳۲ ، ش ۸۹۴؛ فهرست طوسی ، ص ۲۲۳ ، ش ۶۲۴ ، معجم رجال الحديث ، ج ۱۷ ، ص ۳۱۹-۳۲۱ .
۱۰۸. ر. ک : رجال ابن داود ، ص ۲۵۹ ، ش ۳۲۵ ؛ رجال نجاشی ، ص ۲۴۹ ، ش ۶۵۶ .
۱۰۹. ر. ک : التحرير طاووسی ، ص ۵۶۹ ، ش ۴۲۹ ، رجال نجاشی ، ص ۴۲۱ ، ش ۱۱۲۷ .
۱۱۰. ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۲۸۷ ، ش ۷۶۵ .
۱۱۱. ر. ک : رجال ابن داود ، ص ۲۷۹ ، ش ۵۰۷ .
۱۱۲. ر. ک : خلاصه الاقوال ، ص ۳۲۴ ، ش ۲۲ .
۱۱۳. ر. ک : رجال نجاشی ، ص ۲۵۱ ، ش ۶۶۰ .
۱۱۴. علوم قرآنی ، ص ۲۳۷ .
۱۱۵. صبا نه القرآن من التحریف ، ص ۳۹-۴۴ .
۱۱۶. در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن ، ص ۵۷؛ پیرامون همین سوره ر. ک : المیزان ، ج ۴ ، ص ۱۷۷-۱۸۰ .
۱۱۷. القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۳۷ .
۱۱۸. ر. ک : تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ ح ۸۵ ؛ الکافی ج ۱ ، ص ۴۱۷ ، ح ۲۷ ؛ بحار الانوار ، ج ۲۳ ، ص ۳۷۳ و ج ۳۵ ، ص ۵۷ و ج ۹ ، ص ۱۹۳ ح ۳۶ ؛ تفسیر عیاشی ج ۱ ، ص ۲۴۵ ، ح ۱۴۸ ؛ تفسیر البرهان ، ج ۱ ، ص ۳۷۴ ؛ تفسیر نور الثقلین ج ۱ ، ص ۴۸۶ ، ح ۲۷۸ ؛ تفسیر فرات الکوفی ، ص ۱۰۵ ، ح ۹۷ ؛ مناقب آل ائمه اطهار ، ج ۲ ، ص ۳۰۱ .
۱۱۹. القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۲۲۲ .
۱۲۰. کشف الغطاء ، کتاب القرآن ، کتاب الصلاة ، مبحث ۷ و ۸ ، ص ۲۹۸ .
۱۲۱. القرآن الکریم و روایات المدرستین ، ج ۳ ، ص ۳۶۳ .

منابع:

۱. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، **فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی**، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات کوفی، **تفسیر الفرات الکوفی**، تحقیق: محمد کاظم، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد حبیب قیصر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، **اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)** تحقیق: سید مهدی رجائی، اول، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، **الفهرست**، تحقیق: جواد قیومی، موسسه نشر الفقاهه، قم، ۱۴۱۷ ق.
۶. ابو عبدالله محمد علی ابن شهر آشوب، **معالم العلماء**، قم: بی تا.
۷. ابو عبدالله محمد بن علی ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابیطالب**، المطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۶ م.
۸. ابونضر محمد بن مسعود عیاشی، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: سید هاشم رسول محلاتی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
۹. ابی جعفر محمد بن علی شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، دوم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. احمد بن حنبل، **مسند احمد بن حنبل**، دار صادر، بیروت، بی تا.
۱۱. احمد بن علی طبرسی، **الاحتجاج**، تحقیق: سید محمد باقر الخرسان، اول، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ ق.
۱۲. احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغه**، تحقیق: محمد عوض مرعب و فاطمه محمد اصلان، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۱۴. تقی الدین بن داود حلّی، **الرجال**، اول، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۹۲ ق.
۱۵. جعفر نکونام، **درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن**، اول، هستی نما، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. حسن بن یوسف علامه حلّی، **خلاصه الاقوال**، دوم، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ق.



۱۷. سيدابوالقاسم خويى، **البيان فى تفسير القرآن**، بيروت: دارالزهراء، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م.
۱۸. سيدابوالقاسم خويى، **معجم رجال الحديث و تفصيل الرواه**، پنجم، بى جا، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۷۵ م.
۱۹. سيد رضا مؤدب، **نزول قرآن و رؤياى هفت حرف**، اول، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. سيد عبدالحسين شرف الدين، **المراجعات**، تحقيق: حسين الرضى، دوم، جمعيه الاسلاميه، بيروت، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. سيد على اصغر جابلقى، **طرائف المقال**، تحقيق: سيد مهدي رجائى، اول، مكتبه آيه الله مرعشى، قم، ۱۴۱۰ ق .
۲۲. سيد على موسى دارابى، **اسطورة تحريف**، اول، امامت، مشهد، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. سيد مرتضى رضوى، **عصمه القرآن من الزيادة و النقصان**، اول، موسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. سيد مصطفى تفرشى، **نقد الرجال**، اول، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. سيد هاشم حسيني بحراني، **البرهان فى تفسير القرآن**، اول، بعثت، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. شيخ حسن بن زين الدين، **التحرير طاووسى المستخرج من كتاب حل الاشكال**، تحقيق: فاضل الجواهرى، مكتبه آيه الله مرعشى، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. شيخ عبدالحسين الامينى، **الغدير فى الكتاب و السنه والادب**، اول، دارالكتب العربى، بيروت، ۱۳۷۹ ق.
۲۸. شيخ فخرالدين طريحي، **مجمع البحرين**، تحقيق: سيد احمد حسيني، دوم، مكتبه نشر الثقافه الاسلاميه، بى جا، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. عبدالله جوادى آملى، **نزاهت قرآن از تحريف**، تحقيق: على نصيرى، اول، إسرائ، قم، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. عبدعلى بن جمعه عروسى حوزى، **تفسير نورالثقلين**، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، موسسه اسماعيليان، قم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.
۳۱. علامه سيد مرتضى عسكرى، **القرآن الكريم و روايات المدرستين**، دوم، مجمع العلمى الاسلامى، قم، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ ق .
۳۲. على بن ابراهيم قمى، **تفسير القمى**، تحقيق: سيد طيب موسى جزائرى، نجف: ۱۳۸۷، دار الكتاب للطباعه و النشر، قم، ۱۴۰۴ ق .
۳۳. كشف الغطاء، **شيخ جعفر الغطاء**، مهديوى، اصفهان، بى تا.



۳۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، دوم، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۳۵. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۳۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، دوم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۵ ق.
۳۹. محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، مکتبه المحمدی، قم، بی تا.
۴۰. محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. محمد بن نعمان شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، دوم، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۴۲. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، اول، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۰ ش.
۴۳. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، بی تا.
۴۴. محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، چهارم، سمت، تهران، ۱۳۸۱.
۴۵. محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، اول، التمهید، قم، اردیبهشت ۱۳۷۹ ش.
۴۶. محمد هادی معرفت، صیانه القرآن من التحریف، اول، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. ملا محسن فیض کاشانی، التفسیر الصافی، تحقیق: حسین الاعلمی، مکتبه الصدر، تهران، بی تا، موسسه الهادی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۴۸. مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، بی جا، بی تا.
۴۹. میرزا محمد مشهدی فمی، تفسیر کنزالدقائق، تحقیق: حاج آقا مجتبی عراقی، اول، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، بیست و نهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۴ ش.